

عروج عقل

شرح حدیث عقل و جهل

جلد اول

نویسنده

محمد باقر نقاش زاده (تحریری)



تهران ۱۳۹۰

سرشناسه : تحریری، محمدباقر.
 عنوان و نام پدیدآور: عروج عقل / نویسند: محمدباقر نقاش زاده (تحریری).
 مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰-
 مشخصات ظاهری : ج.
 شابک : ج. ۱: ۷-۲۵۶-۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸ دوره ۲-۲۵۷-۱۲۱-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 مندرجات : ج. ۱. شرح حدیث عقل و عروج -
 موضوع : احادیث خلاص (جنود عقل و جهل) -- نقد و تفسیر
 موضوع : عقل (اسلام) -- احادیث
 موضوع : جهل (اسلام) -- احادیث
 موضوع : اخلاق اسلامی
 موضوع : صفات رفیله
 شناسه افزوده : نقاش زاده، محمدباقر
 شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 رده بندی شنگره : ۱۳۹۰ ۳۹ ج/ ۱۲۵ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۲۲۲۰۲

عروج عقل
 شرح حدیث عقل و جهل (جلد اول)
 نویسنده: محمدباقر نقاش زاده (تحریری)
 چاپ نخست: ۱۳۹۰ شمارهگان: ۲۰۰۰ نسخه
 حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 لیتوگرافی: موج؛ چاپ: نادری؛ صحافی: نگاه
 حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛
 کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۹۶۴۷؛ تلفن: ۸۸۷۷۲۵۶۹-۷۰؛ فکس: ۸۸۷۷۲۵۷۲
 آدرس اینترنتی: www.elmifarahangi.ir info@elmifarahangi.ir
 ○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه
 گلنام، پلاک ۷۲؛ کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۳۲۸۳؛ تلفن: ۲۲۰۵۰۳۲۶-۲۴؛ فکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶
 آدرس اینترنتی: www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com
 ○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب، رویه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

پیشگفتار	پانزده
ماهیت انسان	شانزده
کمال انسان از دیدگاه اسلام	هجده

فصل اول: معرفی عقل و جهل	۱
اهمیت عقل	۲
معانی عقل در گفتار علما	۴
دیدگاه‌ها در خلقت عقل و جهل	۶
ایجاد عقل و جهل از دیدگاه ائمه علیهم السلام	۱۲

فصل دوم: خیر و وزیر عقل و شر و وزیر جهل	۱۹
معنای خیر و شر	۱۹
تمایل عقل به خیرات	۲۱
تمایل جهل به بدی‌ها	۲۳
مصادیق و مراتب خیر	۲۵
مصادیق و آثار شر	۲۷
بهشت و جهنم مظهر عقل و جهل	۳۱

فصل سوم: ایمان و ضد آن کفر	۳۵
----------------------------------	----

۳۵	معنای ایمان و تفاوت آن با اسلام
۳۸	معنای ایمان از دیدگاه ائمه اطهار (ع)
۴۳	راه تحصیل ایمان
۴۵	نقش ایمان در تکامل نفس
۴۸	مراتب ایمان
۶۶	کفر و مراتب آن
۶۸	کفر سیاه اساسی جهل
۷۱	فصل چهارم: تصدیق و ضد آن انکار
۷۱	معانی تصدیق
۷۳	منشأ حصول تصدیق
۷۵	آثار تصدیق
۷۹	انکار و سبب آن
۸۱	آثار انکار
۸۵	فصل پنجم: امید و ضد آن یأس
۸۵	امید به خداوند و سبب پیدایش آن
۸۸	تفاوت بین امید و غرور
۹۱	حالت امیدواری مطلوب
۹۳	ناامیدی از رحمت الهی و اسباب آن
۹۹	فصل ششم: عدل و ضد آن جور
۹۹	معنای عدل و حقیقت آن
۹۹	انواع عدل
۱۰۲	عقل اساس عدالت
۱۰۳	عادل‌ترین انسان‌ها
۱۰۵	لزوم تعدیل قوای باطنی انسان

۱۰۶	لزوم تربیت قوای ادراکی
۱۱۰	عدالت اساس ایمان
۱۱۵	ظلم و جور و اسباب آن
۱۱۹	راه تحصیل عدالت و دوری از ظلم

۱۲۱	فصل هفتم: خشنودی و ضد آن کراهت
۱۲۱	خشنودی از خداوند و منشأ آن
۱۲۳	مراتب خشنودی از خداوند
۱۲۶	لوازم خشنودی از خداوند
۱۳۱	آثار خشنودی از خداوند
۱۳۶	حقیقت خشنودی خدا از بنده
۱۳۹	کراهت به پروردگار و منشأ آن
۱۴۱	مراتب کراهت انسان

۱۴۵	فصل هشتم: شکر و ضد آن کفران نعمت
۱۴۵	حقیقت شکر و منشأ آن
۱۴۷	انواع شکر
۱۵۱	شکر حقیقی و ارکان آن
۱۵۶	مراتب شکر
۱۶۰	آثار و لوازم شکر
۱۶۴	کفران نعمت و منشأ آن
۱۶۶	آثار کفران نعمت

۱۷۱	فصل نهم: طمع به خداوند و ضد آن یأس از او
۱۷۱	طمع ممدوح و منشأ آن
۱۷۴	انواع طمع ممدوح
۱۷۵	یأس از رحمت الهی و منشأ آن

فصل دهم: توکل و ضد آن حرص	۱۷۷
معنای توکل و حقیقت آن	۱۷۷
منشأ توکل	۱۷۸
ارکان توکل	۱۷۹
مراتب توکل	۱۸۴
رابطه توکل با فعالیت‌های انسان	۱۸۷
آثار توکل	۱۸۹
حرص و منشأ آن	۱۹۴
فصل یازدهم: رأفت و مهربانی و ضد آن قساوت	۱۹۹
معنای رأفت و منشأ آن	۱۹۹
رأفت: ظهور صفت جمال الهی	۲۰۰
فضایل اظهار صفت رأفت	۲۰۲
محدوده اظهار رأفت	۲۰۳
آثار اظهار رأفت	۲۰۶
قساوت و منشأ آن	۲۰۸
اسباب قساوت قلب	۲۰۹
فصل دوازدهم: رحمت و ضد آن غضب	۲۱۳
رحمت و انواع آن	۲۱۳
منشأ و ابعاد ظهور صفت رحمت	۲۱۵
آثار اظهار رحمت	۲۱۶
آثار ترحم نکردن	۲۱۸
تحلیل حالت غضب	۲۱۹
انواع غضب	۲۲۰
آثار غضب و کنترل آن	۲۲۲
راه‌های جلوگیری از غضب	۲۲۵

۲۲۹	فصل سیزدهم: علم و ضد آن جهل
۲۲۹	اهمیت علم و علت آن
۲۳۱	فضیلت علم
۲۳۳	انواع علم
۲۳۶	علم مطلوب از دیدگاه شرع
۲۴۱	اوصاف عالم
۲۴۵	آفات علم
۲۴۹	جهل و آثار آن
۲۵۳	فصل چهاردهم: فهمیدن و ضد آن بی‌خردی
۲۵۳	حقیقت فهم
۲۵۳	منشأ فهمیدن و آثار آن
۲۵۴	زمینه‌های رشد فهم
۲۵۵	علت ترغیب دین به کسب علم
۲۵۷	بی‌خردی و لوازم آن
۲۵۸	نشانه‌های بی‌خردی
۲۵۹	آثار بی‌خردی
۲۶۱	فصل پانزدهم: خویش‌داری و ضد آن بی‌مبالاتی
۲۶۱	معنا و تحلیل عفت
۲۶۲	سفارش دین به تعدیل قوای شهوانی
۲۶۳	فضایل صفت عفت
۲۶۴	زمینه‌های حصول عفت
۲۶۶	آثار عقیف بودن
۲۶۸	بی‌مبالاتی و منشأ آن
۲۷۰	آثار بی‌مبالاتی

۲۷۷	فصل شانزدهم: زهد و ضد آن رغبت داشتن
۲۷۷	حقیقت زهد و منشأ آن
۲۷۸	انواع زهد
۲۸۰	فضیلت زهد
۲۸۱	اسباب حصول زهد
۲۸۳	مراتب زهد
۲۹۲	زهد حقیقی
۲۹۵	زهد حقیقی با ظهور قرب الهی
۲۹۷	آثار زهد
۳۰۰	میل به دنیا و منشأ آن
۳۰۲	آثار شیفتگی به دنیا
۳۰۷	فصل هفدهم: نرمی و ملایمت و ضد آن خشونت
۳۰۷	منشأ و فضیلت رفق
۳۰۸	اهمیت صفت رفق
۳۱۰	ابعاد صفت رفق
۳۱۱	محدوده پیاده کردن رفق
۳۱۳	آثار رفق
۳۱۵	خشونت و آثار آن
۳۱۷	فصل هجدهم: خوف و ضد آن جرئت
۳۱۷	امتیاز رهبت از خوف و خشیت
۳۱۷	تحلیل معنای خوف و انواع آن
۳۲۰	منشأ رهبت و خوف ممدوح
۳۲۱	مراتب خوف
۳۳۰	آثار خوف از خداوند
۳۳۵	جرئت و منشأ آن

فصل نوزدهم: تواضع و ضد آن کبر	۳۳۹
معنا و منشأ تواضع	۳۳۹
فضیلت تواضع	۳۴۰
انواع تواضع	۳۴۱
نشانه‌های تواضع	۳۴۵
آثار تواضع	۳۴۷
شیایستگان داشتن تواضع	۳۴۹
کبر و نکویش آن	۳۵۳
منشأ و آثار کبر	۳۵۵
نشانه‌های تکبر	۳۵۸
مراتب کبر	۳۶۰
راه‌های علاج کبر	۳۶۳
فصل بیستم: ثانی و آرامش و ضد آن سرعیت گرفتن	۳۶۹
معانی لغات این فراز	۳۶۹
احتمالات معنای این فراز	۳۶۹
فصل بیست و یکم: حلم و ضد آن بی‌عقلی	۳۷۳
معنا و منشأ حلم	۳۷۳
حلم صفت کمالی خداوند	۳۷۴
راه‌های تحصیل حلم	۳۷۶
محدوده و لوازم حلم	۳۷۸
آثار حلم	۳۸۰
سفاهت و حقیقت آن	۳۸۳
آثار سفاهت	۳۸۴
فصل بیست و دوم: صمت و ضد آن لغوگویی	۳۸۹

۳۸۹	معنا و فضیلت صمت.....
۳۹۲	آثار صمت.....
۳۹۴	بیهوده‌گویی و آثار آن.....
۳۹۴	آثار بیهوده‌گویی.....
۳۹۷	فصل بیست و سوم: اظهار اطاعت از حق و ضد آن اظهار سرکشی.....
۳۹۷	معنا و اهمیت استسلام.....
۳۹۸	مراتب استسلام و آثار آن.....
۳۹۹	استکبار و نكوهش آن.....
۴۰۱	فصل بیست و چهارم: تسلیم در برابر حق و ضد آن شک.....
۴۰۱	معنای تسلیم و مرتبه آن.....
۴۰۲	مراتب تسلیم.....
۴۰۷	شک و منشأ آن.....
۴۰۷	تأثیر تفکر در زدودن شک.....
۴۰۹	راه دیگر در زدودن شک.....
۴۱۰	جایگاه و سوسه در پیدایش شک.....
۴۱۱	راه‌های ورود شک در قلب.....
۴۱۹	فصل بیست و پنجم: صبر و ضد آن بی‌تابی.....
۴۱۹	معنا و منشأ صبر.....
۴۲۱	اهمیت و فضیلت صبر.....
۴۲۲	انواع بلاها و صبر در آنها.....
۴۲۷	آثار صبر بر بلاها.....
۴۲۹	نشانه‌های صابران.....
۴۳۱	جزع و منشأ آن.....
۴۳۳	انواع جزع.....

آثار جزع مذموم.....	۴۳۴
فصل بیست و هشتم: صرف نظر کردن و ضد آن انتقام گرفتن.....	۴۳۷
معنا و منشأ صفح.....	۴۳۷
فضیلت چشم پوشی از خطای دیگران.....	۴۳۸
محدوده اظهار صفت عفو.....	۴۳۹
آثار صفت عفو.....	۴۴۱
انتقام و منشأ آن.....	۴۴۳
فصل بیست و نهم: بی نیازی و ضد آن نیازمندی.....	۴۴۵
معنا و منشأ غنی.....	۴۴۵
آثار غنای نفس.....	۴۴۷
معانی فقر و فقر مذموم.....	۴۴۹
فصل بیست و هشتم: یاد آوری و ضد آن غفلت.....	۴۵۳
معنای تذکر و منشأ آن.....	۴۵۳
جایگاه انبیای الهی.....	۴۵۴
اسباب تذکر.....	۴۵۵
نشانه های تذکر.....	۴۵۷
غفلت و منشأ آن.....	۴۵۸
نشانه و آثار غفلت.....	۴۵۹
کتابنامه.....	۴۶۳
فهرست آیات.....	۴۶۷
فهرست روایات.....	۴۷۹
فهرست اعلام.....	۴۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم

«و الحمد لله الذى خلق الانسان فى احسن تقويم، و
الصلوة و السلام على خير خلقه و افضل بريته محمد و
اله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين».

پیشگفتار

پیش از ورود در شرح حدیث شریف جنود عقل و جهل نظر خوانندگان عزیز و
محترم را به سیر تدوین این کتاب جلب می‌کنم.

این مباحث به صورت دست‌نویس از مرحوم پدرم عاشق دل‌سوخته و
عارف و اصل، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمود تحریری رضوان الله تعالی
علیه، به جای مانده بود و ایشان حدود سال یک‌هزار و سیصد و شصت و چهار
هجری شمسی به صورت درس‌هایی مستمر در جلسات اخلاقی در تهران منزل
صدیق باوفا و مخلص حاج آقا سیدباقر هاشمی آن را شروع کرد و تا هنگام
رحلت ایشان در سال یک‌هزار و سیصد و شصت و هشت ادامه داشت و این
حقیر آن را تا سال یک‌هزار و سیصد و هفتاد و دو پی‌گرفتم.

پس از پایان جلسات، دوستان تقاضای چاپ و انتشار آن را داشتند تا به
مانند کتاب سیمای مخبین (شرح زیارت امین‌الله) به دست علاقه‌مندان برسد.
بنابراین در صدد برآمدیم تا این یادگار ایشان را چون دیگر اثرش که به قلم و
تنظیم این حقیر بوده و برگرفته از روش استاد و مربی بزرگ خود یعنی مفسر کبیر
قرآن کریم عارف کامل یگانه مربی اخلاق و معنویت، حضرت آیت‌الله العظمی
سید محمدحسین طباطبایی رضوان الله تعالی علیه «و حشره الله مع القرآن و
الانمه» است را به چاپ رسانیم.

محتوای این مباحث اگر چه بر توجه فضائل و رذایل اخلاقی تکیه می‌کند،
اما بر محور حدیث شریف عقل و جهل شکل گرفته بدین ترتیب که مبانی

اخلاقی والایی را با دیدگاه خاصی ارائه می‌دهد و آن اساس بودن ایمان است؛ زیرا حقیقت انسان (عقل) بر این محور شکل گرفته و ظهور می‌کند. و شاخ و برگ‌های آن (فضایل انسانی) ظهوردهنده ایمان در شئون مختلف زندگی است به گونه‌ای که هر یک از فضایل نفسانی ظهور و نمود توحید در وجود انسان و جامعه بوده و منشأ رسیدن به حقیقت توحید است.

البته بر کسی پوشیده نیست که روش استاد علامه طباطبایی همان طریقه تفسیر قرآن به قرآن با استفاده از روایات است و این کتاب با استفاده از این روش روایات مناسب هر فراز و تحلیل صحیح آن‌ها ذکر شده و با جمع بین دلایل مختلف هر باب به شرح حدیث شریف عقل و جهل پرداخته است.

امید است ما نیز با بهره گرفتن از رهنمودهای این نوشتار و با اخلاص و خلوص، کاملاً به اوصاف عقل متصف شده و آن را در همه حالات زندگی به کار بریم و حضرت حق را اولیایش نیز سعی و کوشش ما را در به ثمر رساندن این بضاعت مزجات مورد قبول عنايات خود قرار دهند.

ماهیت انسان

توضیح این مطلب در یک یا چند کتاب نمی‌گنجد؛ زیرا دانشمندان در طول تاریخ نظریه‌های مختلفی در این باره داده‌اند و هر یک با دیدگاه خود انسان را تعریف کرده‌اند و علت این اختلاف نظرها پیچیدگی خاص وجود اوست. اما قبل از مراجعه به نظریه‌های مختلف و سر درگم شدن در بین آن‌ها اگر اندکی در خود تأمل و تفکر کنیم و خود را با سایر موجوداتی که با آن‌ها مرتبط هستیم بسنجیم تا حدودی به حقایق وجودی خود پی برده و هدف حقیقی از خلقت انسان را کشف خواهیم کرد به گونه‌ای که در می‌یابیم از نظر هستی و شئون آن از قبیل علم و آگاهی، قدرت، اراده و اختیار، کمال‌طلبی، و ... از جهت مقدار و کیفیت نیز با دیگر موجودات قابل مقایسه نیستیم به گونه‌ای که اکتشافات علمی و اختراعات تا امروز گوشه‌ای از این نمودار بوده و شاهد بر این مدعاست.

البته کامل‌ترین و محکم‌ترین راه برای پی بردن به حقیقت انسان مراجعه به

خالق اوست؛ زیرا او به تمام حقیقت انسان آگاه است. قرآن کریم اگرچه خلقت هر چیزی را از سوی خداوند متعال زیبا معرفی می‌کند^۱، اما در خصوص خلقت انسان می‌فرماید: «و صورکم فاحسن صورکم»^۲ و خداوند شما را صورت داد پس صورت شما را زیبا قرار داد».

و درباره او به ملائکه می‌فرماید: «انی جاعل فی الارض خلیفه»^۳ می‌خواهم در زمین جانشین قرار دهم». و پس از سؤال ملائکه از خداوند متعال که آیا موجود زمینی شایستگی خلافت تو را دارد؟! و حال آنکه مفسد و خونریز است؟ و ما (ملائکه) موجودهای پاک و معصومی^۴ هستیم که تسبیح‌گو و تقدیس‌کننده تو از تقایص و عیوب می‌باشیم، و به حسب ظاهر شایستگی این خلافت را نیز داشتند، حق تعالی در جواب آنان پرده از جهلشان برداشته و با نشان دادن اثری از آثار و جودی انسان به آن‌ها، و اینکه او توان آگاهی به حقایق عالم و غیب آسمان‌ها و زمین را دارد، این حقیقت را آشکار کرد و به ملائکه با آن عظمت فهماند که از چنین توان و مرتبه و جودی محروم‌اند.^۵

بنابراین خداوند پس از خلقت خاص انسان به ملائکه امر به خضوع در برابر او کرد و فرمود: «فاذا سویته و نضجت فیه من روحی فقعوا له ساجدین»^۶ وقتی که او، حضرت آدم، را متساوی‌الخلق قرار دادم و در او از روح خود دمیدم در برابر او به سجده بیفتید». و چون حضرت آدم علیه السلام نماد تمامی انسانیت است: امر به خضوع - سجده نمودار تام خضوع است - در برابر او، در حقیقت، برای انسانیت بوده است که خداوند فرمود: «و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم»^۷ و به تحقیق شما را خلق کردیم سپس صورت دادیم و به ملائکه گفتیم: که به آدم سجده کنید». و به سبب ارتباط خاص این مرتبه از وجود با عالم غیب، خداوند پس از خلقت او، خود را به عظمت می‌ستاید.^۸

۲. تغابن: ۳؛ غافر: ۶۴

۴. تحریم: ۶

۶. حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲

۸. مؤمنون: ۱۴

۱. سجده: ۷

۳. بقره: ۳۰

۵. بقره: ۳۱-۳۳

۷. اعراف: ۱۱

همچنین در مقام بیان عظمت او سایر موجودات را از تحمل بار امانت خویش عاجز دانسته و فقط انسان را شایسته تحمل آن معرفی فرموده است^۱ و نیز او را تکریم کرده و بر اکثر مخلوقاتش برتری داده است.^۲

یکی از نشانه‌های این برتری مقدمه قرار گرفتن همه موجودات برای خلقت انسان و اینکه آن‌ها برای اوست.^۳ و علاوه بر هدایت^۴ جمیع موجودات، به کمال مناسب خودشان، او را هدایت^۵ ویژه‌ای فرمود.

و با توجه به محدوده اراده و انتخاب او در آیات زیادی از قرآن کریم می‌فرماید: که ما او را به گونه‌ای قرار دادیم که هم می‌تواند نهایت درجه کمال و قرب الهی^۶ را اختیار کند و به عالی‌ترین نقطه کمال و سعادت برسد تا جایی که به او خطاب^۷ می‌شود بنده من بیا در جوار من.

و همچنین می‌تواند نهایت ضد آن را برگزیده و خود را به پایین‌ترین مراحل شقاوت و سقوط از حقیقت انسانیّت برساند تا اینکه از چهارپایان نیز پایین‌تر رود^۸ و خالقش برای او تقاضای مرگ کند.^۹

کمال انسان از دیدگاه اسلام

با اندکی دقت در وجود خویش در می‌یابیم که انسان از پیچیدگی خاصی برخوردار است و حقیقت او وابسته به روابط غیر قابل شمارشی است که با موجودات دارد و نه فقط روابط ظاهری و مادی که علوم تجربی از آن پرده برمی‌دارد بلکه روابط روانی و اجتماعی که نوعاً علوم انسانی از آن سخن می‌گویند و بالاتر از همه این‌ها روابط فوق مادی و روانی نیز بر او حاکم است که چاره‌ای از آن ندارد و همواره او را در این کشمکش‌ها قرار داده است، زیرا تمایلات و درک‌های دیگری نیز دارد که هیچ‌گاه او را آرام نمی‌گذارد مانند کمال

۲. اسراء: ۷۰

۴. طه: ۵۰؛ اعلی: ۳

۶. انسان: ۳؛ احزاب: ۷۲-۷۳؛ تغابن: ۲

۸. اعراف: ۱۷۹؛ فرقان: ۴۴

۱. احزاب: ۷۲

۳. بقره: ۲۹؛ نحل: ۸۱

۵. بلد: ۱۰؛ انسان: ۳

۷. فجر: ۲۸-۳۰

۹. عبس: ۷

مطلق خواهی، خیر مطلق خواهی، و درک وابستگی وجودی به کمال مطلق علاوه بر درک وابستگی به کمالات محدودی که از موجودات طلب می کند. و چون کمال هر موجودی رسیدن به خواص وجودی خود است کمال انسان نیز به ظهور همه آن چیزهایی است که خداوند در نهاد او قرارداده است یعنی علاوه بر حفظ روابط محدود با موجودات ناقص و وابسته تمایلات و روابط عالیهای را که با کمال مطلق الهی نیز دارد، ظهور دهد. قرآن کریم همواره انسان را به این حقایق متذکر شده و کار انبیای الهی را ذکر و تذکر به آنچه مقتضای وجود انسان است و از آن غافل است معرفی می کند که «فذكر انما انت مذكر، لست علیهم بمصیطر»^۱ پس، ای پیامبر، تذکر بده؛ زیرا تو فقط مذكر می باشی، تو بر آنان چیره نیستی (که بخواهی فکر و اراده آن ها را سلب کنی). و همچنین کتاب های ایشان را ذکر نامیده است^۲ و می فرماید: «ای انسان به سوی پروردگارت (که عمیق ترین و لطیف ترین روابط را با او داری) هرگونه که باشد در تلاش هستی تا به او بررسی و او را ملاقات کنی»^۳.

آری اگر این تلاش آگاهانه باشد، به نتایج بسیار خوبی منتهی می شود لکن اگر ناآگاهانه باشد، و نتیجه اش برخلاف جهت وجود او باشد، آثار دردناکی بر او مترتب و ظاهر می شود.

قرآن کریم نیز درباره خلقت انسان و غایت وجودش می فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم، ثم رددناه اسفل سافلین الا للذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون»^۴ به تحقیق انسان را در نیکوترین صورت خلق کردیم، سپس او را در پایین ترین پایین ها برگرداندیم (قراردادیم)، جز کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، که برای ایشان پاداش بی پایان خواهد بود». از این آیه و دیگر آیات دریافت می شود که اگر انسان دارای بهترین صورت ها و نظام های ممکن است، اولاً خلقت او به خدای غنی^۵ مطلق و کمال محض و خیر^۶ بی نهایت مستند است و ثانیاً خداوند قابلیت جانشینی از خود را

۲. حجر: ۹۶؛ انبیاء: ۲۸۷.

۴. تین: ۴-۶.

۶. طه: ۷۳.

۱. غاشیه: ۲۱-۲۲.

۳. انشاق: ۶.

۵. انعام: ۱۳۳.

به او عنایت کرده که حقایق عالم در او منعکس شود و ثالثاً این جانشینی فقط با ایمان و عمل صالح به فعلیت می‌رسد و جانشینی انسان از خداوندی است که به همه ذرات عالم و از جمله خود او محیط است و بنابراین معنای آن این است که انسان پس از تداوم و ثبات در ایمان و عمل صالح، پرده‌های غفلت از وجودش کنار رفته و حقایقی در او ظاهر می‌شود که در می‌یابد خود و موجودات در هیچ شأنی از شئون هستی از خودشان چیزی ندارند، بلکه هرچه هست از غنی مطلق است و دو قرآن کریم از این حقیقت به صالحین و امثال آن تعبیر شده است که کنایه از صلاحیت و پاک شدن وجود آدمی از آلودگی‌های توجه به غیر حق تعالی است لذا می‌فرماید: «و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم فی الصالحین»^۱ و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند حتماً ایشان را در صالحین داخل می‌کنم.

ظهور این حقایق همان حقیقت رجوع موجودات به خداوند متعال است که در خصوص خلقت انسان، پس از بیان حق بودن خلقت موجودات، می‌فرماید: «خلق السموات و الارض بالحق و صورکم فاحسن صورکم و الیه المصیر»^۲ خداوند آسمان‌ها و زمین را بر حق آفرید و شما را صورت داد پس صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت به سوی اوست.

این تعبیرات بیانگر اهمیت وجود انسان است که کمال او در پرتو اعمال صالح است؛ زیرا خداوند خلقت^۳ موجودات و خلقت^۴ موت و حیات و همچنین زینت^۵ داده شدن امورات این عالم برای انسان را، بدین علت معرفی کرده است. ظهور این حقایق، در حقیقت، بالا رفتن ایمان به واسطه عمل صالح است که می‌فرماید: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»^۶ کلمات پاکیزه (اعتقادات حق) به سوی خداوند بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد. و بالا رفتن^۷ درجات انسان و دادن پاداش‌های^۸ نیکوتر از عمل به او، که

۱. عنکبوت: ۹

۲. تغابن: ۳

۳. هود: ۷

۴. ملک: ۲

۵. کهف: ۷

۶. فاطر: ۱۰

۷. انعام: ۸۳ مجادله: ۱۱

۸. نحل: ۹۶-۹۷ نور: ۲۸

در آیات قرآنی به آن اشاره شده است، به همین معنا است و، بالاتر از آن، اینکه خداوند مستقیماً در وجود چنین بنده‌ای تصرف کرده و حجاب‌های بین خود و او را کنار می‌زند و خود و شئون وجودی خود را، البته به اندازه ظرفیت وجودی هر بنده از طریق خودشان، به آن‌ها نشان می‌دهد، بنابراین از این افراد به مخلصین (فتح لام) تعبیر کرده و می‌فرماید: «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار، انا اخلصناهم بخالصة ذکرى الدار، و انهم عندنا لمن المصطفین الاخیار؛^۱ و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان دست‌ها (قدرت‌ها) و بینایی‌ها بودند، به راستی ما ایشان را با یاد خالص عالم آخرت پاک کردیم، ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکان می‌باشند».

و چون انبیا دارای درجاتی هستند^۲ و با وجود اینکه همه ایشان از مخلصین و صالحین اند^۳، اما قرآن کریم فقط از سه نفر^۴ ایشان (حضرت ابراهیم، سلیمان و یوسف علیهم السلام) نقل می‌کند که از خداوند تقاضای ملحق شدن به صالحین را کرده‌اند و خداوند فقط به تقاضای حضرت ابراهیم علیهم السلام جواب مثبت داده است البته در آخرت.^۵

بنابراین، در مقامات صلوح، مرتبه‌ای است که این انسان‌های شایسته تقاضای رسیدن به آن را دارند و قرآن کریم فقط در یک مورد پیامبر اکرم ﷺ را به منزله صالح مطلق معرفی می‌کند که «ان ولی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین؛^۶ به راستی ولی من خدایی است که کتاب را نازل کرد و او ولی صالحین است». آن حضرت نیز در جای دیگر به مثابه اولین تسلیم‌شونده در برابر خداوند متعال معرفی شده^۷ و به پیاده کردن آن نیز مأمور شده است^۸، البته این اولیّت به اعتبار زمان نیست، زیرا زمان آن حضرت آخر زمان پیامبران است، بلکه مقصود اولیّت رتبی است که به معنای رسیدن به نهایت درجه بندگی و تسلیم وجودی و شئون وجودی در برابر حق تعالی است.

۲. بقره: ۲۵۳

۱. ص: ۴۵-۴۷

۴. یوسف: ۱۰۱؛ شعراء: ۸۳؛ نمل: ۱۹

۳. انبیاء: ۷۲

۶. اعراف: ۱۹۶

۵. بقره: ۱۳۰؛ عنکبوت: ۲۷

۸. زمر: ۱۲؛ انعام: ۱۴

۷. انعام: ۱۶۳

باید توجه داشت که رسیدن به مقامات عالیه منحصر به وجود مبارک آن حضرت نیست بلکه فقط مقام‌های اعطایی از جانب خداوند وابسته به اعطای اوست. مانند منصب نبوت، رسالت، و امامت. از این روی، قرآن کریم در رابطه با دعوت رسول خدا ﷺ امتش را به آن مقامی دعوت می‌کند که خود آن حضرت به آن رسیده‌اند و می‌فرماید: «قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة أنا و من اتبعني و سبحان الله و ما أنا من المشرکین»^۱ بگو ای پیامبر، این است راه من که به سوی خداوند از روی بصیرت دعوت می‌کنم خود و کسانی که از من تبعیت کنند و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم». پس انسان می‌تواند به درجاتی از کمال برسد که همه وجودش از درک حقایق عالم سرشار شود و، چون رسیدن به چنین مقامی فقط در پرتو روشنایی عقل میسر است، بنابراین در روایات از اعطای عقل به انسان سخن به میان آمده است که با به کار بستن آن و اتصاف به اوصاف آن به درجات عالی از کمال می‌رسد. لذا در این کتاب از ایجاد عقل و جهل و اوصاف هریک از دیدگاه روایات بحث و آن‌ها را بررسی می‌کنیم.